

ارزش‌های جاوید و جهان گستر شهرسازی اسلامی (بازنمودی از نگرش‌های فرا کالبدی و فرا زمانی شهر اسلامی)

محمود رضایی* - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۴/۲۸ تأیید نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

چکیده

این پژوهش کوشیده تا توان به کارگیری ارزش‌های شهرسازی اسلامی را در دوره‌ی امروزی و برای گستره جهانی آشکار سازد. در پژوهش‌های مشابه، بیشتر به سویه‌های شکلی و ریخت‌شناسی شهر اسلامی در دوران گذشته بسنده شده و سویه‌های دریافتی و پویا و امروزی آن چندان بررسی نشده است. در این نوشتار ابتدا پژوهش‌های انجام شده بازبینی و در دو لایه‌ی «کالبدی» و «ناکالبدی» شناسایی شده است. پس از آشکارسازی گذشته نگر و کالبدی بودن بیشتر این پژوهش‌ها، پنداره‌ها و سویه‌های «فراکالبدی» شهر اسلامی که تا کنون پنهان مانده‌اند، با نگرش به انگاره‌های شهرسازی امروزی نمایان شده است. نمونه‌هایی از شهرهای اسلامی کندوکاو شده و با بررسی‌های چندباره و ژرف، ویژگی‌های شیوه‌ی هم‌آمیزی کالبدی پاره‌های آن‌ها در چند شناسه‌ی هموند، مانند «دادگستری»، «یگانگی با گوناگونی»، «پرمایگی با ناهمگونی» و «سازش‌پذیری با خردورزی» نهاده شده‌اند. گزینش این پنداره‌ها به گونه‌ای شده که دارای سرشت فراکالبدی باشند. سرانجام رویکردهای جدید در انگاره‌های شهرسازی امروزی که از ۱۹۶۰ به این سو در جهان بازگو شده، همچون «شهرسازی فزاینده»، «داد و ستدی»، «جان‌شینی» و «بنیادی» و نیز روش‌های «ساختاری و راهبردی» با رویکردهای گسترش شهر اسلامی سنجش شده است. یافته‌ی بنیادی این نوشتار این است که ارزش‌های شهرسازی اسلامی فرای کالبد، جای و زمان است و می‌توان از آنها در گسترش شهرهای جهانی امروز بهره برد. این شهرسازی، راهبردی و پویا بوده و ویژگی‌ها و انگاره‌های درست امروزی شهرسازی را از زمانی بسیار پیش‌تر دربرداشته است و توان بسیاری در جهان گسترتری داشته و همچنان دارد.

کلیدواژه‌ها: شهرسازی اسلامی، انگاره نوین شهرسازی، اسلام و شهر، شهرهای خاورمیانه.

مقدمه

در پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی شهرسازی اسلامی، نگرش‌های شکلی و کالبدی بیش از نگره‌های سرشتی و بن‌مایه‌ای بوده است. خاورشناسان برگرفته از اندیشه‌های نویسندگان مسلمان سده‌های میانه، شهر را جایی شناسایی کرده‌اند که دارای «مسجد جامع»، «بازار» و «گرمابه‌ی همگانی» باشد. الگوی سراسر شهرهای اسلامی خاورمیانه نیز، دارای ویژگی‌های شکلی و کالبدی ویژه‌ای دانسته شده است: یک دژ سده‌ی میانه‌ای، یک بازار کانونی در کنار آن، یک یا چند گرمابه‌ی همگانی در همسایگی و گوشه‌های پیرامون مسجد جمعه، مسجد - مدرسه، کاروانسرا، الگوهای باریک و تنگ و درهم خیابان‌ها، کوی و برزن‌های وابسته به نژادهای گونه‌گون، خانه‌ها با سرای میانی، دژ و باروی سده‌ی میانه‌ای، نبود فضاهای باز از پیش در انداخته به جز فضای باز نزدیک مسجد جمعه. آن‌چنان که «بولقد» نیز می‌نویسد، نکوهش یا ستایش‌ها درباره‌ی شهر اسلامی به‌جای نگرش بر فرآیند، بیشتر به فرم و فرآورده پرداخته است (Good, 2003: 3).

چنین نگرشی تک‌سویه به شهرسازی اسلامی، از دیدگاه‌های گوناگونی پرسش‌پذیر است. نخست آنکه شهر اسلامی با دریافت‌های ویژه‌ی اسلامی، نمی‌تواند تنها با مسجد و بازار یا شیوه‌ی هم‌آمیزی آنها شناخته شود. اسلام پشتیبان و آوازه‌گر شهر و شهرنشینی است. تا آنجا که پژوهشگران غربی چون «جوزف ارنست رنان» و «ویلیام مارسز» بیان کرده‌اند که اسلام از پایه، دینی شهری است (Abu-Lughod, 1987: 156). به این ترتیب نباید تنها بازتاب اسلام بر شهر را یک‌سویه نگرست. بلکه بازتاب شهر در گسترش و سازندگی شهرنشینی اسلامی از آغاز اسلام بارز است. پیامبر خدا (ص) در شهر مکه پند می‌داد و در یرب همبودگاه برپا کرد و نام آن را به مدینه یا شهر دگراند. نقش شهرها و پیوند کاروانیان میان آنها در گسترش اسلام رد نکردنی است.

از سوی دیگر معماری و شهرسازی دارای سرشت نمایشی است و گاهی این نکته در دوگانگی با آرمان‌هایی چون ساده‌زیستی و دادگری است. کاربرد نمایش‌واری و نمایان‌سازی جسته و گریخته از معماری نهان می‌شود و به گفته‌ی «الگ گرابر»^۱ در نوشته‌ای به نام «معماری فرمانروایی: کاخ‌ها، دژها و باروها»^۲، بیان شکوه، سرشت معماری است. تنها گاهی است که یک یادبود معماری پدید آمده است که بازتاب شکوه نباشد. آنچه در شهرها دیده شده، این است که در بر پای بسیاری از این ساخت‌وسازها، گاهی بیهودگی و فزون‌خواهی آدمی بر باورمندی خدایی وی چیره شده است و شکوه‌خواهی بر پاکیزگی پیشی گرفته است (Michell, 2002: 48-80).

اگر شهرسازی اسلامی را به زبان و نوشتار مانند نمایم، به نویسه‌ها^۳ و پاره‌های این زبان بیش از پیام و درون‌مایه‌ی بنیادی آن نگرسته شده است. واژگان شکل‌یافته از این نویسه‌ها، واکاوی شده و دستور زبان هم‌آمیزی واژگان شکل یافته از این نویسه‌ها نیز واکاوی شده و دستور روش‌های گزاره‌سازی نیز انجام شده است. ولی آنچه در این بررسی‌ها

1. Oleg Grabar
2. The Architecture of Power: Palaces, Citadels and Fortifications

. برابر القبا برگزیده شده است.

کمتر دیده شده، پنداره‌های ساخته شده با این واژگان و چم‌های گفتارهای شهرسازی و معماری و ایده‌های بنیادی، زنده و پویای دوره‌ی اسلامی است. پنداره‌های ارزنده‌ی شهر اسلامی، به گونه‌های جوراجوری در سرتاسر جهان اسلام نگاشته شده است و اندیشمندان در بررسی این پدیده بیشتر به بررسی شیوه‌های نگارش پرداخته‌اند تا به پنداره‌ی نوشته شده. از همین رو، پنداره‌ی پویای شهر اسلامی به دوره‌ی زمانی آشکاری نسبت داده شده و بیشتر با نگرشی آیینی واکاوی و برداشت شده است. به بیان دیگر بیشتر پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی شهر اسلامی، به پژوهش‌های زمان‌دار و باستان‌شناسانه‌ای می‌ماند که کمتر به نکته‌های کنونی یا درس‌هایی برای آینده تبدیل شده است. گویی که شهر اسلامی با همه‌ی ویژگی‌های کهن خود، تنها یک داستان و افسانه‌ی ستودنی بوده است که دیگر نمود یافتن آن نه شایسته و نه شدنی است. در این پژوهش‌ها تا کنون، کم‌وبیش هیچ پژوهشگری نیز به سویه‌های فراکالبدی و بستگی آن به شهرسازی امروزی نپرداخته است.

این نوشتار در پی آن است که با بازنگری این دریافت‌ها و ایده‌ها، از واژگان پیشی گیرد و ارزش این پنداره‌ها را در دوره‌ی امروزی نمایان کند. پنداره‌ها و ایده‌های پویا با نگاه و زبان امروزی که همچنان قابل دریافت و به‌کارگیری است. از همین رو آرمان دیگر این نوشتار، سنجش انگاره‌های امروزی شهرسازی با شهر اسلامی است. پنداشت این نوشتار این است که شهر اسلامی در پنداره‌های راستین خود گزیده‌ای از بهترین شیوه‌های گسترش شهری را داراست که سزاوار جهانی شدن است.

مبانی نظری

شهرسازی اسلامی

«ماکس وبر»^۱ با سنجش تاریخی شهرهای خاوری و غربی، برای همبودگاه شهری پنج نکته را اشاره کرده است: بارو، بازار، دستورکار دادگرایانه و سامانه‌ی دادگاه خودگردان، انجمنی از شهروندان که همیاری شهری را ایجاد می‌کند و خودسالاری کشوری برپایه‌ی دیدگاه شهروندان و گزینش گردانندگان شهری. سپس وی شهر اسلامی را بدون هم‌بود^۲ یکجا گرد آمده، خودمختار و تک‌رأی ارزیابی می‌کند (Peychev, 2010:1).

«ویلیام مارسز»^۳ در ۱۹۲۸ بر پایه‌ی پژوهش‌های «ابن خلدون»^۴ (۱۴۰۶) شهر اسلامی را ناگزیر به داشتن مسجد جامع، بازار اصلی و گرمابه‌ی همگانی می‌داند. سپس «جورج مارسز»^۵ در دهه‌ی ۴۰ کوی و برزن‌های مسکونی که بیشتر براساس نژاد یا تیره و کیش جدا شده‌اند را به آن می‌افزاید و بازار شهر اسلامی را براساس پژوهش موردی خویش توصیف موشکافانه می‌کند (Abu-Lughod, 1987: 158). در ۱۹۴۷ میلادی «رابرت برانشوینگ»^۶ با بررسی

1. Max Weber

. همبود و همبودگاه برابر جامعه گزیده شده است.

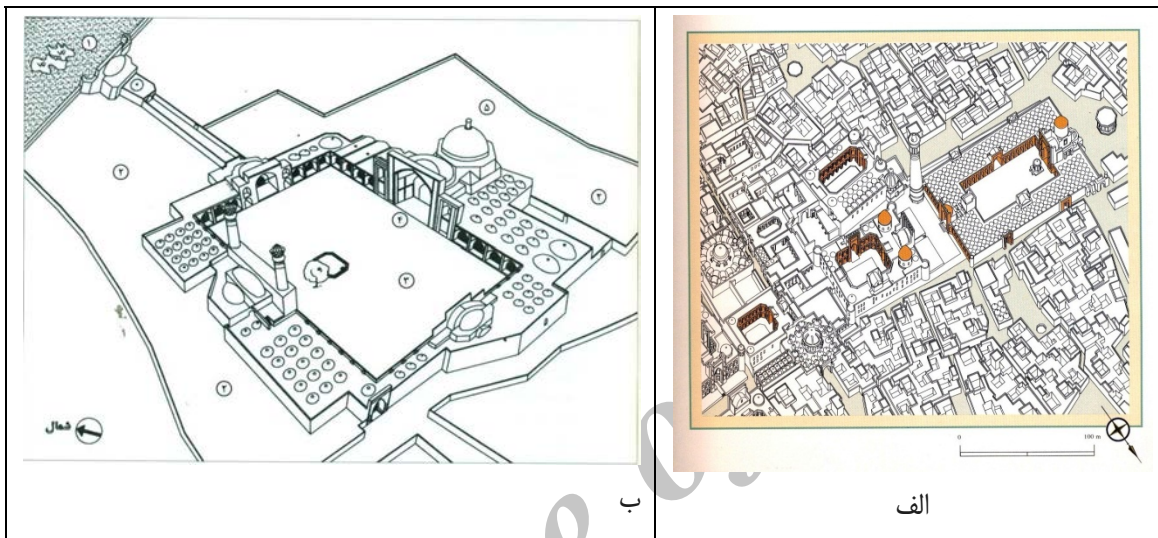
3. William Marçais

4. Ibn Khaldun

5. Georges Marçais

6. Robert Brunschvig

نوشته‌های حقوقی دو دادرس تونس‌ی به نقش قانون روال در شهر پرداخته است. او می‌گوید که در دوران اسلام، به‌کارگیری این قانون‌ها مایه‌ی پدید آمدن الگوهای کالبدی شهرهای اسلامی شده است. این سوبه‌های حقوقی از نظر وی به مسیرهای همگانی و ویژه، دیوارهای هم‌مرز، اندوخته‌های آب و پرسش‌های برخاسته از بازسازی و ساماندهی ساختمان‌های خصوصی می‌پردازند. در اینجا هم‌آمیزی فضاهای خصوصی و همگانی ارزنده‌ترین جنبه‌ی پژوهش هستند (Goddard, 1999: 31).

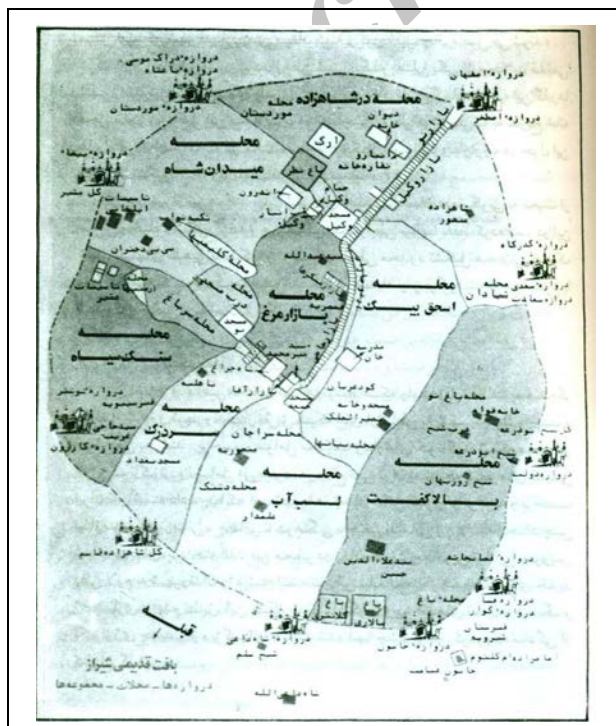


شکل ۱. الف) مسجد بخارا و اتصال آن به شهر

منبع: Stierlin, 2002: 112

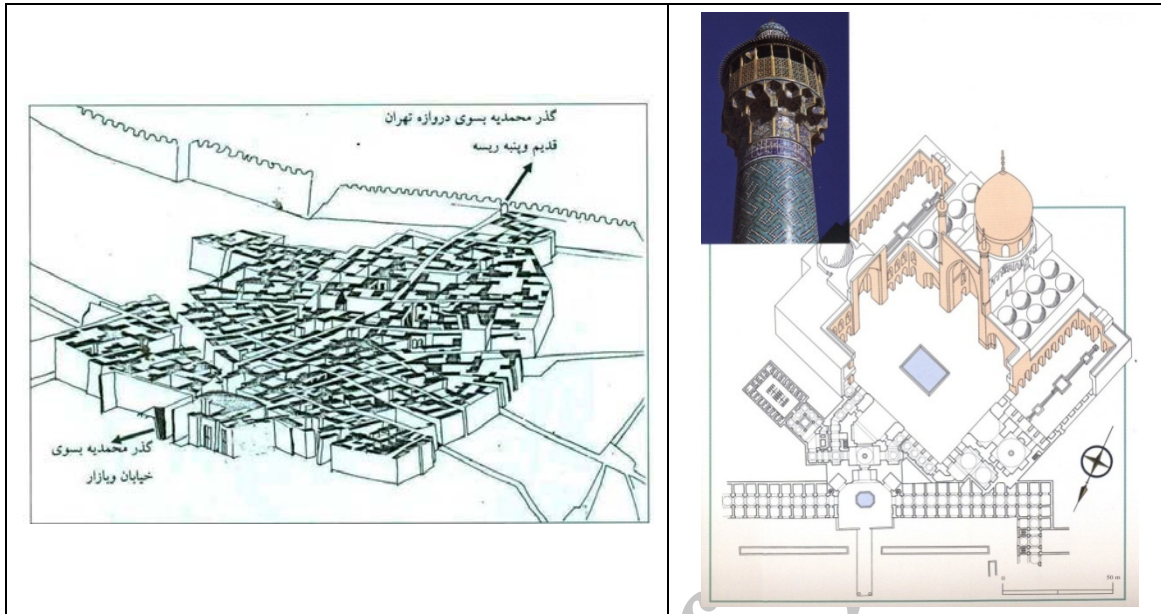
شکل ۱. ب) مسجد جامع عتیق شهر قزوین و اتصال آن به بازار و بافت شهر

منبع: مجابی، ۱۳۸۸: ۱۹۹



شکل ۲. الف) محله‌های شهر شیراز

منبع: مشهدی زاده دهقانی، ۱۳۸۳: ۳۳۳



شکل ۲. پ الگوی از یک برزن قدیمی

منبع: مجابی، ۱۳۸۸: ۳۱۶

شکل ۲. ب) مسجد امام اصفهان

Stierlin, 2002: 259

در ۱۹۵۶ «آشتور اشتراس»^۱، درباره‌ی شهرهای سوریه بین سده ۱۰ تا ۱۲ نوشتاری دارد که درون‌مایه‌ی آن، گونه‌ی ویژه‌ی خودگردانی این شهرهاست. بر پایه‌ی سستی فرمانروایان میهنی و پویا نبودن شهرداری‌ها، مردم نقش بزرگی در شکل بخشی به این شهرها داشته‌اند. به دنبال این پژوهش‌ها، «کلاد کاهن»^۲ در ۱۹۵۸ دو نوشتار نوشت که در آنها گسترش همبودگاه‌های شهرهای اسلامی و نقش گروه‌های نیمه خودگردان در شهرهای سوریه، عراق و ایران را بازگو کرد (Goddard, 1999: 61-62).

در تابستان ۱۹۶۵ «آلبرت هورانی»^۳ و «سامویل اشترن»^۴ بر پایه‌ی ایده‌های کاهن، همایشی در دانشگاه آکسفورد راه‌اندازی کردند که در آن، ایده‌های وبر و الگوی یگانه‌ای برای شهر اسلامی پذیرفته شد و نبود یا کمبود انجمن‌های همیاری در گرداندن این شهرها گفته شد. چاپ کتاب «ایرا لاپیدوس»^۵ در سال ۱۹۶۷ با نام *شهرهای مسلمانان در سال‌های پایانی سده‌های میانه*، ایده‌ی «وبر»، «هورانی» و «اشترن» را با ارائه‌ی الگوی جدید شهرهای مسلمان‌نشین رد کرد. در این کتاب، بیان شده که سیاست، اقتصاد، هنر و نیز دین، در شهرها بر اساس دگرگونی سامان همبودی شهرنشینی شکل گرفته است. وی پیمان‌های انبوه مسلمانان در شهر را نمود اسلامی بودن شهر دانسته و از واژه‌ی "شهر اسلامی" پرهیز کرد. از همین سال‌هاست که پنداره‌ی شهر اسلامی به چالش کشیده شد.

1. Ashtor-Strauss
2. Claude Cahen
3. Albert Hourani
4. Samuel Stern
5. Ira Lapidus

در ۱۹۸۵ «کندی» با بررسی نمونه‌ی سوریه بیان داشت که ایده‌ی شکل‌گیری شهرهای خاوری برپایه‌ی چگونگی سامان همبودگاهی (اجتماعی) است و به همسانی یا ناهمسانی با شهرهای اروپایی وابستگی ندارد. پیمان‌های اسلام یا روی هم رفته دین، در رده‌بندی شهر از این سال‌ها پرسش‌پذیر شد و نگرش با پیمان‌های جایی و جغرافیایی و واکاوی‌های سیاسی و اقتصادی نام‌های دیگری را برای این شهرها، همچون شهرهای خاوری^۱ یا شهرهای خاورمیانه‌ای پدید آوردند.

«بابر جانسون» (۱۹۸۱) و «بسیم سلیم حکیم» (۱۹۸۶)، وابستگی قانون اسلامی و روال را با شکل شهر بررسی کردند (Hakim, 1986).

خانه در شهر اسلامی به‌گونه‌ی خصوصی یا گروهی، به‌دست «آندره ریمون» رده‌بندی شده است. وی بخش‌های خانه را به بخش‌های گوناگون، کوچک تا بزرگ جدا کرده است (Raymond, 1984).

«حکیم» بخش‌های خانه را چهار بخش بنیادی می‌داند: ورودی، سرا، اتاق و فضای کمکی. در پژوهش‌های نمونه‌ای «حکیم» (در تونس)، وی اندازه‌ی جاگیری و میزان پوشش زمین با این چهار بخش را کمابیش به‌دست می‌آورد.^۳ سپس وی به واکاوی چونی این چندی‌ها می‌پردازد. اگر میزان جاگیری و پوشش ورودی کمابیش زیاد است، برای آن است که ورودی هم نقش بارگاه را بازی می‌کند و هم همچون اتاق مهمان و پذیرایی^۴ کار می‌کند. اتاق نیز به هنگام آب و هوای مناسب می‌تواند با بخش سرا پیوند داده شود. فضاهای کمکی نیز اگرچه به دیده میزان زمین زیادی را پوشیده‌اند، ولی باید به یاد داشت که در بردارنده‌ی بخش‌های شست‌وشو، آشپزخانه، انبار خوراک و جایی برای پخت نان است (Hakim, 1986: 114-124).

«نقی‌زاده» ویژگی‌های شهر اسلامی را دربرگیرنده‌ی یگانگی، بندگی، پارسایی، رهنمودی، یادآوری و اندیشیدن، دادگری، نیک‌خواهی، شکر، پندآموزی، آسایش، مهرورزی و میانه‌روی می‌داند^۵ (نقی‌زاده، ۱۳۸۵). ویژگی‌هایی که به خوبی فراکالبدی ساماندهی شده‌اند. همچنین عبدالحمید نقره کار ارزشمندترین پایه‌های معماری در دوران اسلامی را برپایه‌ی دادگری، گذر از گوناگونی به یگانگی، گذر از آشکاری به نهانی و رده‌بندی آرمان‌های چندی و چونی می‌داند که در فضاهای کالبدی پدیدار می‌شود^۶ (نقره‌کار، ۱۳۸۷).

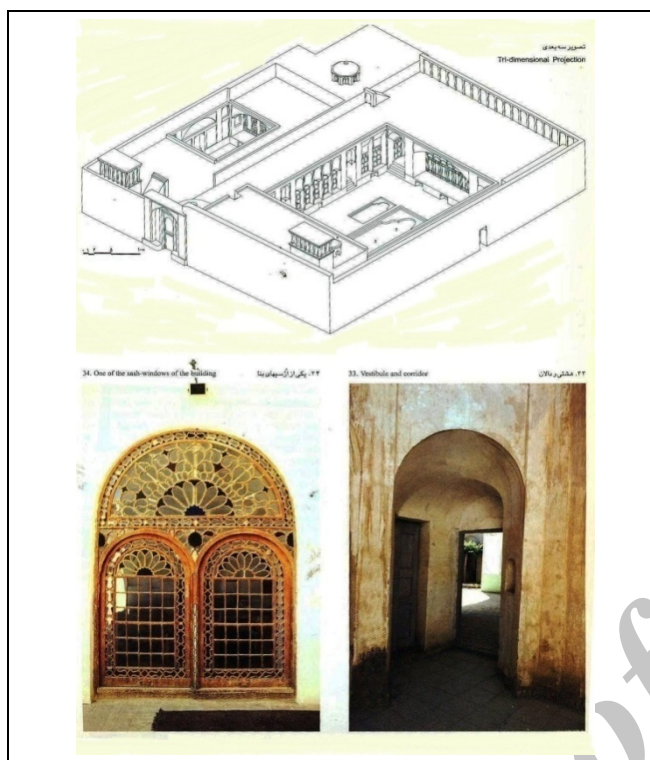
1. Oriental

. وی تالار (سفینه)، خوابگاه (قبه)، نشیمن‌گاه، (مقعد) اندرون (حرم) و اتاق بزرگ اشکوب بالایی (قاعد) جدا می‌کند و از شیوه‌های باز (تخته پوش) بسته (مندره) و نیمه باز (ارسی = مشربیه) سخن می‌گوید.
 . ورودی ۱۸٪، سرا ۲۵٪، اتاق ۲۷/۵ درصد و فضاهای کمکی ۲۹/۵ درصد.
 . به هنگام ورود مرد بیگانه وی را در همان بخش ورودی پذیرایی می‌کردند.
 . نام‌گذاری ایشان در نوشتارش به این گونه آورده شده است: توحید، عبادت، تقوی، هدایت، ذکر و تفکر، عدالت، اصلاح، شکر، عبرت، امنیت، امنیت، احسان و میانه.
 . نام‌گذاری وی چنین است: ابر اصل عدالت محوری، اصل سیر از کثرت به وحدت، اصل سیر از ظاهر به باطن، اصل رده‌بندی اهداف کمی و کیفی.

جدول ۱. گستره‌بندی فراکابندی (کالبد و ناکابندی) انکاره‌های شهر اسلامی - برگرفته از پژوهش نگارنده

| انکاره‌های بنیادی شهر اسلامی | | سال | نگره پرداز | رده |
|---|---|------|--------------------|-----|
| گستره «ناکابندی» | گستره «کابندی» | | | |
| وابستگی گسترش شهر به توانایی کشوری | | ۱۳۰۶ | ابن خلدون | ۱ |
| ۳ دستور کار دادگرایانه و سامانه‌ی دادگاه خودسالار (۴) انجمنی از شهروندان که همساری شهری را ایجاد می‌کند و (۵) خودسالاری کشوری که شهروندان را برای گرداندن شهر بسنده می‌داند. | ۵ پاره‌ی همبودگاه شهری (۱) یک بازار (۲) یک بازار | | ماکس وبر | ۲ |
| | شهر اسلامی دارای مسجد جامع، بازار کانونی پیوند خورده به آن و گرمابه‌ی همگانی است. | ۱۹۲۸ | ویلیام مارشز | ۳ |
| | قرون بر مسجد در کانون شهر، بازار پیوندخورده به مسجد و گرمابه، شهر اسلامی دارای برزن‌های مسکونی و جز آن است. برزن‌های مسکونی بر اساس سازماندهی کابندی بازار شکل گرفته و خود بازار نیز بر اساس رده‌بندی که تصادفی نیست، شکل می‌گیرد. کتابفروشی، شیراز‌بندی و کاربری‌های وابسته به دین پژوهان در نزدیکی مسجد و کاربری‌های دارای الودگی اولیه به دور از آن نهاده می‌شوند. | | جورج مارشز | ۴ |
| کاربرد دین‌شناسی در شهر و ریشم‌هایی کابندی شهر اسلامی برای نخستین بار | شبهه‌ی چاسازی فضاهای همگانی و ناهمگانی اسپه‌های برزن‌ها و سامانه‌ی راه‌های شهری | ۱۹۴۷ | رابرت براشونینگ | ۵ |
| | هم‌آیزی همه‌ی واژگی‌های شهر اسلامی و پیشهاد الگوی بدون هیچ ستایش و هیچ نکوهشی | ۱۹۵۵ | گوستاو ون گران بام | ۶ |
| | دست‌یابی به شکل‌های خودسالار زده در شهرهای سوریه بین سده‌های ۱۲ و ۱۰ | ۱۹۵۶ | آنتونر اشتراس | ۷ |
| | گسترش کهن‌نگارانه و هم‌بودی شهرهای اسلامی | ۱۹۵۸ | کلاد کوهن | ۸ |
| | پازتاب گروه‌های مردمی خودسالار در شهرسازی سوریه، عراق و ایران سده‌های ۱۲ و ۱۰ و مسنچش این شهرسازی با کشورهای غربی همسایه، به‌ویژه جنوب ایتالیا | | | |
| نبرد یا کمبود سامانه‌ی گرداندگی کانونی ^۱ | بررسی سنچش الگوی «وبر» از شهر و الگوی پایه‌ی شهر اسلامی | ۱۹۶۵ | آیبرت هورانی | ۹ |
| | | | ساموئل اشترون | ۱۰ |
| کشورداری، بازرگانی، هنر و دین همگی بر پایه‌ی سامانه‌ی همبودگاهی شهرنشینی شکل می‌گیرند. شهرهای سده‌ی میانه‌ی اسلامی، همبودگاه‌های پویای بودند که زیر پرچم دین، کشورداری و همبودگاهی فرهیختگان یگانه شده بودند. | | ۱۹۶۷ | ایرا لایبوس | ۱۱ |
| شناسه‌ی اسلامی دانستن شهر، شمار مسلمانان در شهر است. | شکل‌گیری ریخت‌شناسانه‌ی شهرهای شرقی بر پایه‌ی بخش و پیمان همبودی است و بستگی به همسانی و ناهمسانی با شهرهای اروپایی ندارد. | ۱۹۸۵ | کندی | ۱۲ |
| | | ۱۹۸۱ | پایر جانسن | ۱۳ |
| نقش روال در شهرسازی | | ۱۹۸۶ | بسم حکیم | ۱۴ |
| یگانگی، بندی، پارسایی، رهنمودی، یادآوری و آندیشیدن، دادگری، نیک‌خواهی، شکر، پندآموزی، آسایش، مهرورزی و میانه‌روی. | | ۲۰۰۶ | محمد تقی‌زاده | ۱۵ |
| | دادگری، گذر از گوناگونی به یگانگی و از آشکاری به نهانی و رده‌بندی آرمان‌های چندنی و چونی. | ۲۰۰۸ | عبدالحمید نقره‌کار | ۱۶ |

۱. برابر تمرکز یافته گرفته شده است.



شکل ۳. خانه و پاره‌ای از بخش‌های آن

منبع: حاج قاسمی، ۱۳۸۳: ۴۸

روش پژوهش

این پژوهش درباره‌ی توانایی به‌کارگیری ارزش‌های شهر اسلامی در دوره‌ی امروزی و برای گستره‌ی جهانی است. پنداشت پژوهش این است که ایده‌های شهرسازی اسلامی فراکالبدی و فرازمانی است و از همین رو، انگاره‌های نوین شهرسازی امروز را دربرمی‌گیرد. بنابراین آماج پژوهش، یافتن و پیشنهاد پنداره‌ها و ارزش‌های بنیادین از شهرهای اسلامی است که بتواند امروزه به گسترش شهرهای مسلمان‌نشین و شهرهای جهان کمک شایانی کند. برای رسیدن به این آرمان، ایده‌های شهر اسلامی به روش چونی^۱ و با کمک نوشتارهای پشتوانه‌دار و نمونه‌های موردی بررسی شده^۲ و در دو لایه‌ی کالبدی و ناکالبدی رده‌بندی شده است (جدول ۱). رده‌بندی و شناسایی واژگان و پنداره‌ها در این پژوهش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده که در راستای پنداشت پژوهش نگرشی فراکالبدی داشته است. تا آنجاکه شیوه‌های هم‌آمیزی دروندادهای لایه‌ی کالبدی در شهر اسلامی نیز به‌گونه‌ای رده‌بندی شده است که بتوان سویه‌های فراکالبدی آن را به سادگی بیرون آورد. از این روی، نام رده‌ها، شناسه‌هایی است که به‌گونه‌ای هوشیارانه^۳ گزینش شده که

. برابر کیفی است.

. بیان شده در شالوده‌ی انگاره‌ای (مبانی نظری) این نوشتار که از شماری از برجسته‌ترین نوشتارهای وابسته به شهر اسلامی برگرفته شده است.

. گونه و نام‌های گزینشی این واکاوی با رویکرد شیوه‌ی به‌کارگیری پنداره‌های کالبدی در دوره امروزی نیز هماهنگ شده است. نام‌گذاری دستور روش‌ها یا راهبردها به‌گونه‌ای انجام شده است که هر یک، دیگری را دربرگیرد و همه‌گیری روش بازکاوشی پژوهش بیشتر شده و نیز همه‌ی دستور روش‌های شهر اسلامی پاسبانی شود.

دربرگیرنده‌ی کالبد و فراتر از آن شوند تا بتوان آنها را در بررسی‌های ناکالبدی شهر اسلامی نیز به کار گرفت.^۱ برای این کار، نمونه‌هایی از شهرهای اسلامی برپایه‌ی بن‌مایه و شالوده‌های انگاره‌ای رده‌بندی شده و با ژرف‌نگری به الگوهای مشاهده شده، شیوه‌های هم‌آمیزی پاره‌ها نام‌گذاری شده است (جدول ۲).

جدول ۲. شیوه‌های هم‌آمیزی پاره‌ها در شهر اسلامی

| رده | شیوه‌ی هم‌آمیزی پاره‌ها در شهر | نمونه‌ی هم‌آمیزی | انگاره‌های شهرسازی اسلامی وابسته | |
|-----|--------------------------------|--|---|---|
| ۱ | دادگستری | مسجد جامع و فضای باز رو به آن در دل شهر هم‌پیوند با بازار، شکل‌گیری راسته‌های بازار با نگرش به دوری و نزدیکی مسجد جامع، برگزیدن اندازه‌ی برزن برپایه‌ی شنیده شدن آوای مسجد، جایابی خانه‌های گروهی و تکی، نهاد شهری، جانمایی پاره‌های شهری، نقش راهبرد و آیین در شکل‌گیری شهر | ویلیام و جورج مارسز ریموند ماکس وبر رابرت برانشوینگ نقره‌کار | نقی‌زاده: بندگی، پارسایی، دادگری، نیک‌خواهی، آسایش، مهرورزی، میانه‌روی، یادآوری و اندیشیدن، شکر |
| ۲ | یگانگی با گوناگونی | رشد گام‌به‌گام بافت، بافت جدا و یگانه‌ی برزن‌ها نقش گروه‌های مردمی در شکل‌دهی شهر، گسترش بازار، نقش روال در شکل‌دهی شهر، جهت‌یابی فضایی (برپایه‌ی محوربندی، کانون‌گرایی، رده‌بندی، وابسته‌نبودن، روان بودن، برتری درون بر بیرون‌گرایی، گذر از پیمون بیرون شهری به پیمون درون معماری) | بسیم سلیم حکیم جورج مارسز تیتوس بورکهارت نقره‌کار | نقی‌زاده: یگانگی، رهنمودی، پندآموزی شکر |
| ۳ | پرماگی با ناهمگونی | درون / بیرون، زن / مرد، پنهانی / همگانی، بلند / کوتاه سایه / روشن | رابرت برانشوینگ تیتوس بورکهارت آندره ریموند | |
| ۴ | سازش‌پذیری با خردورزی | پذیرفتن الگوهای مختلف همبودگاهی و بومی | کلاد کوهن، وبر ایرا لاپیدوس، کندی | نقی‌زاده: یادآوری و اندیشیدن شکر |

برگرفته از پژوهش نگارنده^۲

پس از آن، واکاوی به این شکل پیش‌رفته است که ابتدا انگاره‌های شهرسازی نوین^۳ شناسایی شده‌اند (شکل ۹ و جدول ۳). سپس این انگاره‌ها با دروندا‌های لایه‌ی فراکالبدی شهرسازی اسلامی سنجش و میزان هماهنگی آنها با هم

. بر این پایه، شناسه‌های کالبدی پس از رفت‌وبرگشت‌های بسیار، چنین‌گزینش شده‌اند: دادگستری، یگانگی با گونه‌گونی، پرماگی با ناهمسانی و سازش‌پذیری با خردورزی چند ارزشی که در جدول شماره ۲ آمده است.
در راستای روش و پنداشت پژوهش، نام رده‌ها به‌گونه‌ای گزینش شده که افزون بر ویژگی‌های کالبدی، نمایش فراکالبدی هم داشته باشد. بنابراین این رده‌بندی فراکالبدی است. به بیان دیگر افزون بر کالبد می‌تواند نا کالبد را نیز دربرگیرد.
. مانند شهرسازی همه‌سویه‌ی خردگرا، فزاینده، دادوستدی، جان‌شینی و بنیادی و نیز، روش‌های جایگزین طرح‌های همه‌سویه مانند ساختاری و راهبردی.

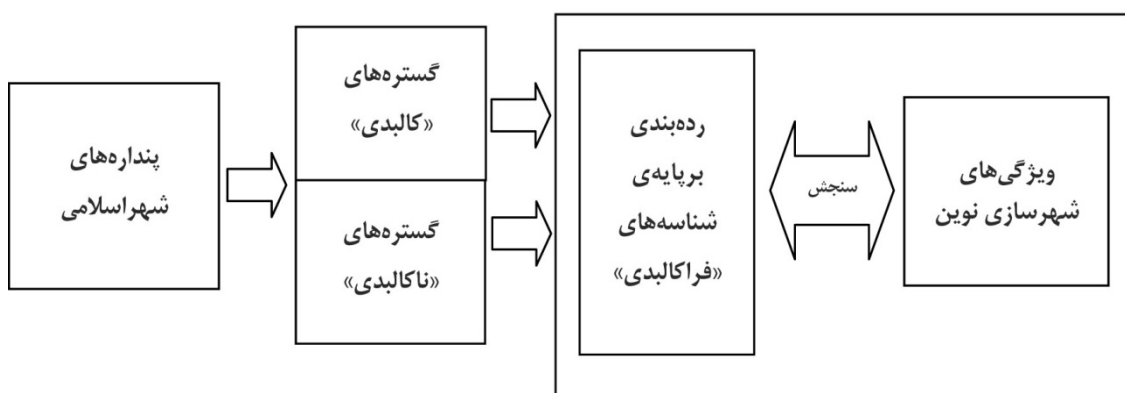
هویدا شده است. سرانجام، سنجش شناسه‌های فراکالبدی گزینش شده بر پایه‌ی شهرسازی اسلامی و ویژگی‌های شهرسازی نوین، روی هم یک چارچوب انگاره‌ای را پدید آورده است.

جدول ۳. دگرش در نگرش برنامه‌های شهری و زیستی

| رده | ارزش‌های دیرینه | ارزش‌های پیشرفته |
|-----|---------------------|---------------------------|
| ۱ | نمای بیرونی | چگونگی زیستگاه |
| ۲ | نگاه به | زندگی در |
| ۳ | نیازهای زیباشناسانه | نیازهای مردم |
| ۴ | پسند نخبگان | ارزش‌های بهره‌برداران |
| ۵ | شهود | گره‌گشایی |
| ۶ | خردگرایی | آزمون‌گرایی |
| ۷ | چیره‌دستانه | میان‌کارشناسانه |
| ۸ | فراآورده | فراآیند |
| ۹ | طرح تکی | طرح گروهی |
| ۱۰ | زیستگاه ساخته شده | زیستگاه ساخته شده و طبیعی |
| ۱۱ | پسند کارفرما | پسند مردم |
| ۱۲ | شهرنشینی | پایداری |
| ۱۳ | پیشنهاد تکی | رده‌بندی سنجها |

برگرفته از: Punter, 1992: 89

این چارچوب که در شکل ۴ نمایش داده شده است، پنداشت پژوهش را خواهد سنجید و روشن خواهد کرد که شناسه‌های فراکالبدی شهرسازی اسلامی تا چه میزان ویژگی‌های شهرسازی نوین را در بر داشته است (جدول ۴).



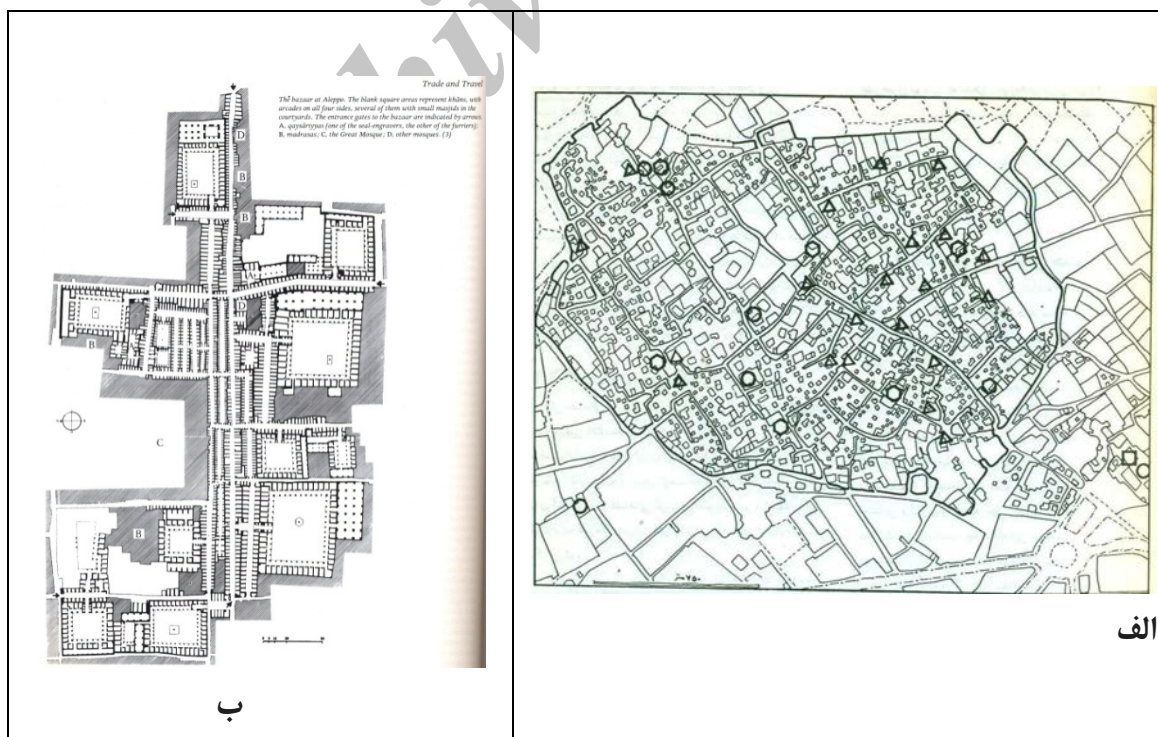
شکل ۴. روند پژوهش

برگرفته از پژوهش نگارنده

واکوی روش‌های هم‌آمیزی کالبدی عناصر شهر اسلامی

بررسی اندیشه‌های وابسته به شهر اسلامی بر پایه‌ی جدول شماره ۱، نشان از نگرش بیشتر کالبدی به این شهرها دارد. این نویسه‌های کالبدی با روش ویژه‌ای آمیخته شده‌اند. این روش‌ها در پژوهش پیش رو، در چهار دسته‌ی هم‌خوان جدا شده‌اند. جداسازی انجام شده و نام‌گزینی هر رده هماهنگ با پنداشت و روش پژوهش، به‌گونه‌ای است که افزون‌بر نشان دادن ویژگی‌های کالبدی، دارای نکته‌های فراکالبدی باشد.

شناسه‌ی یک) دادگستری: گسترش فضاها در شهر اسلامی با آرمان هم‌ترازی، برابری و دادگستری انجام شده است. مسجد جامع، همچون دل شهر و نماد اسلام در کانون شهر بنا شده است. این جا هسته‌ی کلان زیستگاه را با بخش‌های پیرامونی خود شکل می‌دهد. مسجدهای کوچک دیگر در کوی و برزن‌های گوناگون پراکنده‌اند و اندازه‌ی هر کوی یا برزن به شنیده شدن بانگ و آوای نیایش مسجد وابسته است و هر ۶۰ تا ۷۰ خانه، به‌آسانی به یک مسجد دسترسی دارند. بازار که از دید اوژن ویرث، تنها پیمانه‌ی بازمانده‌ی فرهنگی اسلامی شناخته شده است، از کنار مسجد جامع می‌گذرد و بیشتر از دروازه‌ای به دروازه‌ی دیگر شهر می‌رسد. جایابی کاربری‌های گوناگون در بازار و در شهر، برپایه‌ی پاسبانی ارزش‌ها، دوری از آلودگی‌ها، جلوگیری از دست‌وپاگیری و نیاز فضایی برگزیده شده بوده است. چنان‌که مشگ‌فروشی، کتاب‌فروشی، فروش چاشنی‌جات و قهوه و پارچه به هسته نزدیک است و کاربری‌هایی چون مسگری و کفافی برای زدایش زیان‌رسانی دور از کانون جا می‌گیرند. برزن‌های مسکونی با نگه‌داری چینش و رده‌بندی در پیوند با بازار نهاده می‌شوند و بخش فقیرنشین به کناره‌گریز می‌کند (Abu-Lughod, 1987:157-15).



شکل ۵. ب) بازار در شهر حلب و آمیزش آن با مدرسه، مسجد جامع و سایر مسجدها

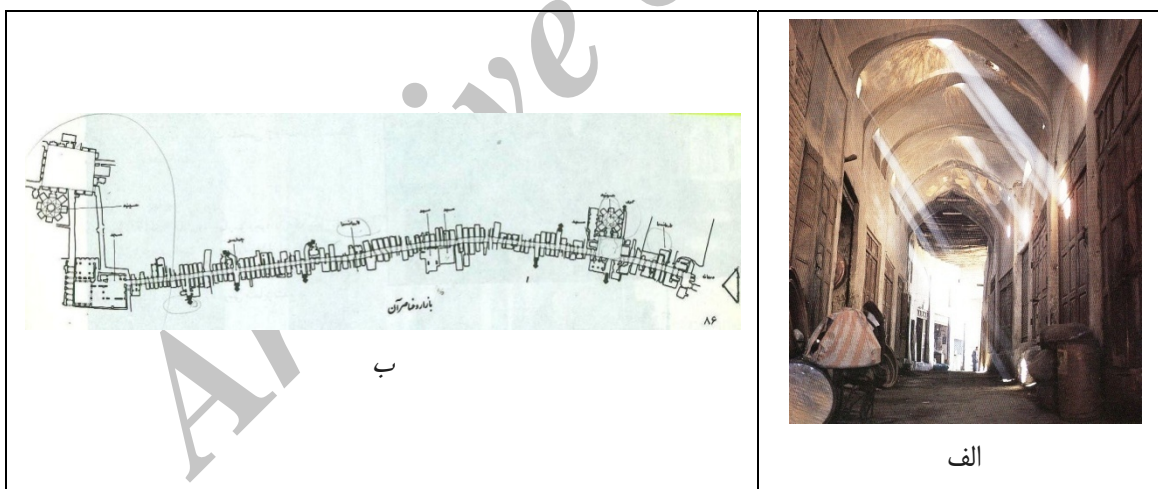
شکل ۵. الف) چگونگی پخشایش فضاهای مذهبی

منبع: سلطانزاده، ۱۳۷۴: ۴۹

منبع: Michell, 1978: 108

نکته‌ای که ریمون به آن اشاره می‌کند، میان‌روی در جایی است. هرچند کانون جای توانگران و کناره جای تهیدستان است؛ ولی خانه‌ی گروهی^۱ در کانون شهر و خانه‌های بزرگ توانگران، برای بهای کمتر زمین در کناره، مایه‌ی پراکنش همتراز در این دو رده می‌شود (Raymond, 1984). «عبدالحمید نقره‌کار»، عدالت‌محوری در آفرینش یادگارهای معماری را، ارزشمندترین بن‌مایه‌ی معماری دوران اسلامی خوانده که سرچشمه‌ی سایر ریشه‌های این معماری است. (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۶۰۰)

شناسه‌ی (دو) یگانگی با گوناگونی: جوراجوری و گوناگونی فضاهای شهری در شهرسازی اسلامی، بیشتر همراه با یگانگی آنهاست. در زمینه‌ی ریخت این شهرها می‌توان دید که رشد بافت این شهرها به‌آهستگی و گام‌به‌گام بوده است. از پیش آینده‌نگری و درافکنده نشده و خودبه‌خودی است. «تیتوس بورکهارت» بافت شهر اسلامی را بافتی می‌خواند که پاره‌های آن جدا از هم، ولی به همان‌سان یگانه و پیوسته‌اند (Burckhardt, 2009: 203). «حکیم» نیز با گفت‌وگویی پردامنه درباره‌ی روال اسلامی از این گوناگونی، به همان‌سان یگانگی یاد می‌کند. وی بیان می‌دارد که جداسازی میان دارا و ندار کم‌رنگ است. همان‌گونه که جدایی میان ساختمان‌های دینی و جز آن چشم‌گیر نیست، ولی به‌همان‌سان ناهمگونی دیده می‌شود: گونه‌گونی و یگانگی با همدیگر (Hakim, 1986; Hakim, 1994:108-127).



شکل ۶. ب) چگونگی پخشایش تیمچه‌ها و برپایی بازار

منبع: سلطانه، ۱۳۷۴: ۸۶

شکل ۶. الف) فضای درون بازار کرمان

منبع: Hattstein, 2001: 326

گسترش بازار به‌مانند گذر بنیادین این رشد گام‌به‌گام، گوناگون و یگانه را به بهترین گونه نمایش می‌دهد. تیمچه‌هایی که با اندازه‌های گوناگون با یا بی‌سایبان، با یکدیگر هم‌آمیز می‌شوند و در کنار راه سرپوشیده یا نپوشیده رشد می‌یابند. گذر بازار به هنگام بسته‌بودن آن، یکسان و یکنواخت به دیده می‌آید و به هنگام برپا بودن، سرشار از رنگارنگی

. کاروانسرا، ربع، جوش

و گوناگونی‌هاست. «نقره کار» پس از بیان دیدگاه‌های «نادر اردلان» و «سید حسین نصر» درباره‌ی یگانگی، به این نکته اشاره دارد که پنداره‌ی یگانگی توانسته با کمک محوربندی، کانون‌گرایی، رده‌بندی، وابسته نبودن^۱ و روان بودن^۲ فضایی، برتری درون‌گرایی بر برون‌گرایی و گذر از پیمون بیرونی شهر به پیمون درونی معماری^۳ به فضاهای کالبدی معماری و شهرسازی برگردانده شده و برای جهت‌یابی فضایی به کار رود. (نقره‌کار، ۱۳۸۷: ۶۱۰-۶۰۱).

شناسه‌ی سه) پرمایگی با ناهمگونی: در کالبد شهر اسلامی گوناگونی فضایی، گاهی به اندازه‌ای است که ناهمگونی فضایی پدیدار می‌شود. این ناهمگونی پدیدآورنده‌ی پختگی فضاهای شهری است. برای نمونه، کنار هم جای‌گیری و درهم تنیدگی بازار و مسجد در بافت شهر، نشان از آمیزش ویژگی‌های این و آن جهانی در فضای شهر است. دو ویژگی ناهمگون که به رسایی و پرمایگی هم کمک می‌کنند. پرداختن به فضای درون نسبت به بیرون در شهرهای اسلامی نیز، از این دید درخور نگرش است. همان‌گونه که برون و درون شهر با کمک دژ و بارو و دروازه‌های شهر از یکدیگر جدا شده‌اند، سرای درونی و درون‌گرایی خانه، آن را از فضای برون جدا کرده است. کازرونی یکی از ارزنده‌ترین دگرمانی‌های معماری اسلامی با معماری غربی راه، "درون‌گرایی" نام می‌برد (Kazerooni, 2009: 4). «تیتوس بورکهارت» آن را از مرز و بومی یا آب‌وهوایی ندانسته، بلکه برخاسته از باور مسلمانان می‌داند. «آندره ریمون» آب‌وهوا و مرز و بوم را بیش از فرهنگ در این امر کاراً دانسته است. بیشتر پژوهش‌گران سرا و درون خانه را نمادی پاک از پردیس دانسته‌اند و آنجا را پیوندی با جهان و نه با آدمی می‌خوانند. «بورکهارت» درون‌گرایی خانه را به نژاد زن و مرد وابسته می‌کند. اینکه درون خانه پهنه‌ی زن است و مرد خانه میهمان خانه است (Burckhardt, 2009: 211). ناهمگونی میان درون و برون در رده‌بندی فضایی و راه‌های شهر نیز دیده می‌شود. گذر و ایست نیز ویژگی‌های ناهمگون و رساکنده‌ی فضاهای شهر اسلامی هستند. جاگرفتن فضاهای خالی و ساخته نشده در برابر فضاهای پر و ساخته شده، مرکز برزن‌ها، جلوخان‌ها و چهارسوق‌ها ناهمگونی‌هایی در برابر راه‌های به هم تنیده است که مایه‌ی پختگی فضایی آنها شده است. گذرها، گره‌ها، سراها، گویاتر و برجسته‌تر از توده‌ها بوده و به کمک آنها می‌توان به دریافت فضاهای پر دست یافت.

سوی سوم شهر، منارها و گنبدها هستند و به جز آن، کمابیش شهر یکسان و با خط آسمان یکنواخت است. گاهی گذرها به دو گونه سرپوشیده می‌شوند. به کمک سابات، بخش سکونتی در بالای گذر، یا به کمک نگه‌دارنده‌هایی برای ایجاد سایه یا نگه‌داشتن دیوارهای رو در روی گذر^۴. این ابزارها در گذر افزون بر پیدایش آسایش بیشتر، مایه‌ی شناسایی و زیبایی گذر هم می‌شوند. همچنین بازی نور و سایه با گذرهای سرپوشیده جستاری دیگری از رسایی ویژگی‌های فضاها شناخته شده‌اند.

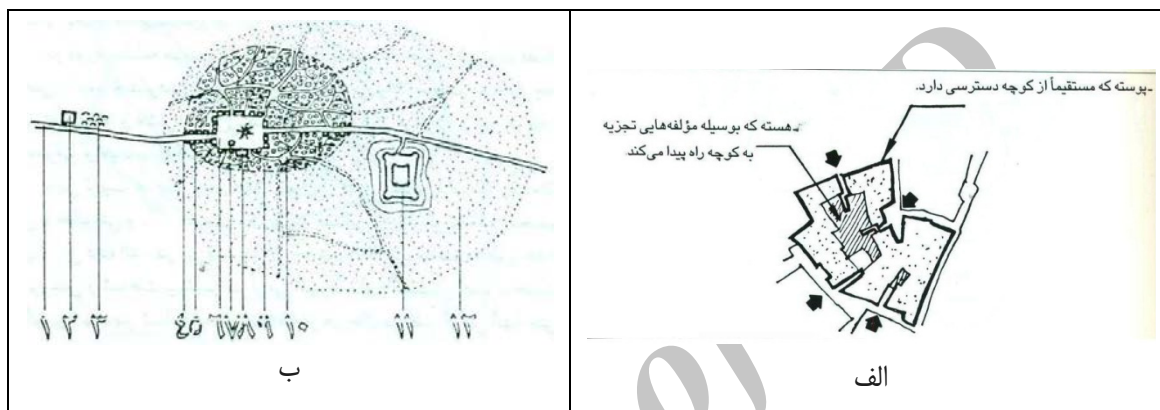
. استقلال

. سیالیت

. سیر از هندسه‌ی آفاقی در شهر به هندسه‌ی انفسی در معماری.

. به ویژه در گذرها با بدنه‌های بیش از دو اشکوب

رسته‌های کاری جوراجور و کوی و برزن‌های گوناگون، هر چند ناهمگونی‌هایی در کنار هم بوده‌اند، ولی به پرمایگی فضایی شهر کمک می‌کرده‌اند. جدایی میان کوی‌های زیستنی یا مسکونی از بازرگانی یا تجاری از دید «ابولقد»، بر پایه‌ی نیاز جدایی فضاهای پنهانی یا خصوصی (زنان) از همگانی یا عمومی (مردان) پدید آمده است. هر کوی زیستنی نیز برای خود دارای یک یا چند خان توانمند بوده که دیگر خانوارهای ندار و مستمند در کنار و به رهبری آن زندگی می‌کردند.^۱ در هر روی، این ناهمگونی‌ها برای پرمایگی شهر به کار رفته است (Abu-Lughod, 1987: 169).

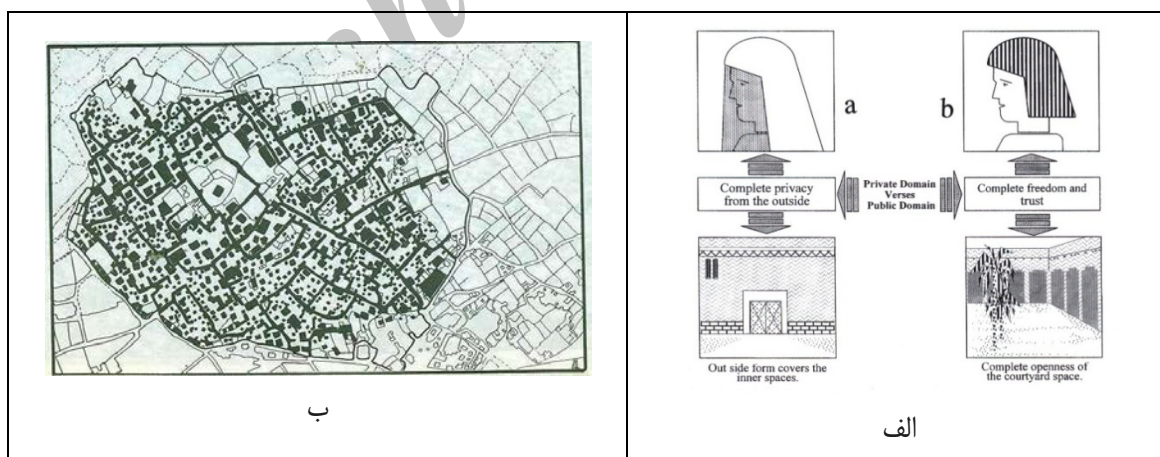


شکل ۷. ب) تمایز بیرون و درون شهر اسلامی،

منبع: مشهدیزاده دهاقانی، ۱۳۸۳: ۲۶۵

شکل ۷. الف) پوسته و هسته به عنوان کالبد تشکیل دهنده پُر و خالی بافت شهر

منبع: مجابی، ۱۳۸۸: ۲۹۵



شکل ۸. ب) فضاهای پر و خالی

منبع: سلطانزاده، ۱۳۷۴: ۶۶

شکل ۸. الف) پهنه‌ی همگانی و مردانه در برابر پهنه‌ی پنهانی و زنانه

منبع: Land, 2006: 79

^۱ نقش خان همانند شهرداری امروزی بوده است. (همان، ص ۱۷۰)

شناسه‌ی چهارم) سازش‌پذیری با خردورزی: فضاهای شهر اسلامی به‌سادگی با نیازهای مردم سازگارپذیر است. این سازگاری فضایی، پویایی را به‌همراه دارد. برای نمونه، سازش‌پذیری در گسترش و هم‌آمیزی خانه‌های شهر اسلامی دیده می‌شود. شکل‌گیری خانه‌ی مسلمانان هرگز پایانی ندارد، بلکه با گسترش خانوار و دگرگونی آن دگردیس می‌شود (Kazerooni, 2009: 4). سازش‌پذیری میان کاربری و فضا، به بهترین شکلی در فضای مسجد آزموده می‌شود. مسجد، همچون یکی از ارزشمندترین پاره‌های شهر اسلامی، دارای کاربردهای بسیاری بوده است. از کاربرد دینی، آموزشی و فرمانروایی گرفته تا کاربرد نیکوکاری، بازپروری، تیمارداری، پزشکی و تا سرگرمی و شادمانی (Spahic, 2005: 130).

در معماری و شهرسازی اسلامی، شکل پیرو تنها کارکرد نیست. گنبد، ایوان و برزن و کوی زیستی در شهرهای اسلامی، برپایه‌ی ویژگی‌های سرزمینی سازش‌پذیر است. همچنین در معماری اسلامی هیچ اندیشه‌ی از پیش درانداخته‌ای بر ساخت‌وساز فرمان نمی‌راند. همانندسازی رایج نیست و بخش‌های افزوده شده به سازه‌ها پیرو روش یگانه‌ای نیست^۱ (Kazerooni, 2009: 4).

انگاره و ارزش‌های جدید در شهرسازی امروز

پیشینه‌ی برنامه‌ریزی شهری، روی هم رفته به نخستین شهرنشینی‌ها برمی‌گردد؛ ولی شهرسازی امروزی در سده‌ی بیستم پدیدار شده و همه‌سویه‌نگری^۲ به پرسمان‌های شهری با کوشش‌های کارآی «پاتریک گدس» در سال ۱۹۱۵ میلادی درافکنده شده است. دهه‌ی سی میلادی، سال فراز به‌کارگیری برنامه‌ی همه‌سویه‌نگر برای شهرهاست. رفته‌رفته، از اواخر دهه‌ی پنجاه و اوایل دهه‌ی شصت میلادی، برنامه‌های همه‌سویه‌نگر که همگی با بازه‌ی دیرزمان^۳ بودند، به زیر پرسش رفتند. کارآیی نداشتن این برنامه‌ها از یک سو و دگرش در نگرش فرد در زمانه‌ای که هرگونه پابرجایی را بیهوده می‌دانست، انگیزه‌ی افزایش نکوهش‌ها به برنامه‌ریزی همه‌سویه‌نگر و ستایش برنامه‌ریزی به‌اصطلاح لقمه‌به‌لقمه^۴ شد. در این دوره، با پدید آمدن دیدگاه سامانه‌ای^۵ در برنامه‌ریزی انگلستان، دگرگونی کاربردی در برنامه‌ریزی شهری ایجاد شد و ارزنده‌ترین راهکار، یافتن جایگزینی برای برنامه‌ریزی‌های پیشین بود. برپایه‌ی نگرش سامانه‌ای به شهر، برنامه‌های ساختاری^۶ برای شهرها و شهرستان‌ها و برنامه‌های بومی^۷ و پهنه‌ی کاری^۸ برای شهرها و یا بخش‌هایی از شهر در انگلستان پدید آمد که به شتاب در دیگر جاها گسترش یافت. این برنامه‌های بومی، افزون‌بر برنامه‌های زمین یا بخش^۹ دارای برنامه‌های زمینه‌ای یا جستاری^۱ نیز بود که به زمینه‌ای ویژه در زیستگاه می‌پرداخت.

۱. کازرونی الگوی چهار ایوانی را سوای این می‌داند.

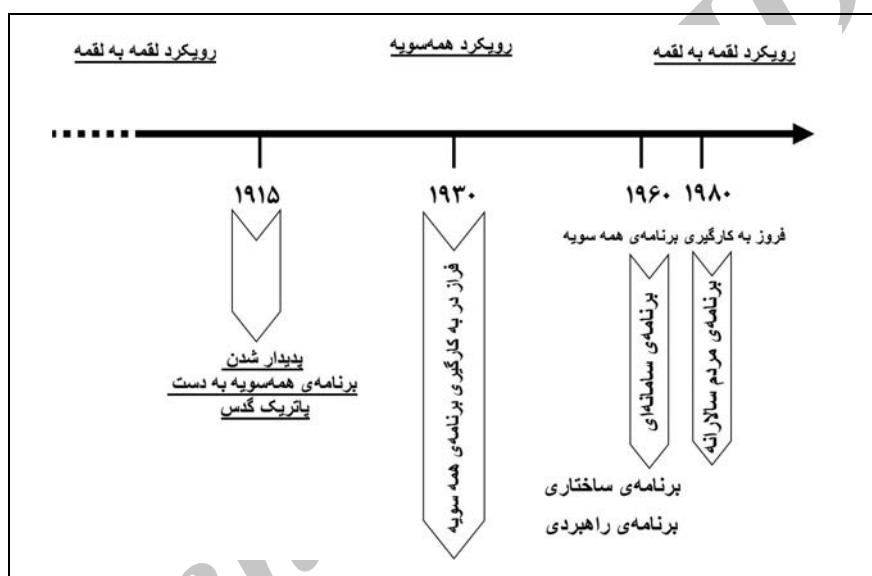
۲. برابر جامع گرفته شده است.

۳. بیشتر برای یک دوره‌ی ۲۵ ساله.

4. Piece meal planning
5. Systematic
6. Structural Planning
7. Local Plans
8. Action Area Plans
9. District Plans

بانگ رایج این دوره، رشد اندک اندک و خودبه‌خودی شهرها و پاسبانی از زیستگاه بوده است. در این دوره است که اندیشمندانی همچون، «پال دیویدف»، «چارلز لیندبلوم» و «جان فریدمن» در نكوهش و پیشبرد برنامه‌های همه‌سویه دیدگاهی را مانند برنامه‌ریزی جانشینی، دادگری، فزاینده، مردم‌سالارانه بیان می‌دارند (شکل ۹).

«جان پانتر»، ارزش‌های این دگرش‌نگرشی را در دو بخش دیرینه و نوین، به‌سان جدول ۳ چکیده کرده است. «بارکلی هادسن» انگاره‌های شهرسازی رایج را در یک رده‌بندی پنج‌تایی، دربردارنده‌ی برنامه‌های همه‌سویه، فزاینده، دادوستدی^۲، جانشینی و بنیادی^۳ دانسته و به سنجش آنها پرداخته است. وی ناتوانی و توان هر یک از انگاره‌ها را بررسی کرده و بیان می‌دارد که روی‌هم‌رفته آمیزه‌ای بیش از یک انگاره برای رسیدن به یک دیدگاه توانمند شایسته است.



شکل ۹. نمودار روند برنامه‌ریزی شهری و دگرش در نگرش همه‌سویه به برنامه‌ریزی بازایی از بایگانی نگارنده

بحث و یافته‌ها

واکاوی فراکالبدی شهر اسلامی و سنجش آن با ارزش‌های شهرسازی نوین در سه‌شناسه زیر وابستگی خود را به چهار شناسه‌ی هم‌آمیزی پاره‌های کالبدی شهر نشان می‌دهد.

شناسه‌ی یک - گسترش پایدار، آهسته و پیوسته

ایده‌ی کارکرد لقمه‌ای و بخشی شهرسازی و طرح‌های زمینه‌ای و جستاری شهری امروزین در راستای رشد خودبه‌خودی،

1. Subject Plans
2. Transactive
3. Radical

آزمون‌گرا، فرآیندی و آرام شهرهای اسلامی است. برنامه‌ریزی برپایه‌ی رشد فزاینده^۱ پیشنهادی چارلز لیندبلوم^۲ در شهرسازی امروز گردآوری اندیشه و رأی‌های کوچک و خرد است که یکی پس از دیگری انجام می‌شوند. از دید وی، یک برنامه‌ریز خردمند می‌داند که شاید تنها برخی از برنامه‌هایش اجرایی شود و هرآینه پی‌آمدهایی که از آنها پرهیز کرده، در اجرا پدیدار شوند. از همین‌رو، اگر وی آهسته و پیوسته پیش رود، پیرویش بیشتر خواهد بود (Lindblum, 1959, 86). الگوهای برنامه‌ریزی جانشینی، دادوستدی و بنیادی، همگی با آرمان هم‌یاری مردمی، دادگستری، رویارویی سہمی با مردم فراهم شده است. آرمان‌هایی که پسند مردم یا بهره‌برداران را برتر از پسند نخبگان و کارفرمایان و طرح گروهی را بالاتر از تکی می‌داند. این همان ارزش‌هایی است که شهر اسلامی با آرمان دادگستری و پایداری در لایه‌های کالبد و فرای کالبد از بسیار پیش‌تر دنبال کرده است. بنابراین انگاره‌های شهرسازی امروزمین و رده‌بندی پنج‌گانه‌ی هادسن در رده‌ی ارزش‌های شهرسازی اسلامی است. دیدگاه‌های «ماکس وبر»، «کاهن»، «هورانی»، «اشترن»، و «آشتور اشتراش» از یک سو، به همراه گفته‌های «لایپدوس» و «کندی» از سوی دیگر، روشن‌کننده‌ی نقش مردم، گرداندگی بومی، و یکجا نبودن مدیریت شهرهای اسلامی است^۳. گسترش پایداری، ارج نهادن آدمی، طبیعت‌گرایی، همه‌پرسی، همیاری و همدستی مردمی، گوناگونی فرهنگی، از دسته نکته‌های هنجاری زمانه‌ی ماست که در شهرسازی اسلامی با سفارش استوار اسلام نگریسته شده است.

در مورد طبیعت و پاسداری آن در قرآن و آیین پیامبر اسلام، نکته‌های روشنی آمده است. آنچه با نام گسترش پایداری در دوره‌ی کنونی به میان آمده، در پنداره‌های اسلامی برابری زیادی دارد. در نوشتار «نقی‌زاده» وابستگی فروزه‌های بندگی، پارسایی، دادگری، نیک‌خواهی، آسایش، مهرورزی، میانه‌روی، یادآوری و اندیشیدن و شکر در شهر اسلامی به هنجارهای پایداری روشن است. برای نمونه بیان وی از نیک‌خواهی چنین است: شهر اسلامی شیفته‌ی چیرگی بر طبیعت نیست، بلکه زمینه‌ساز به کارگیری پسندیده‌ی آن برای فرجام زندگی آدمی است. شهر اسلامی در پی نیک‌خواهی زمین است (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۵).

شناسه‌ی دو راهبردی بودن

«نقی‌زاده» نیز از یگانگی، رهنمودی و پندآموزی در شهر اسلامی سخن گفته و شهر اسلامی را شهر رهنماکننده می‌خواند (همان، ۵۳). دیدگاه راهبردی و رشد گام‌به‌گام در آرای «بسیم سلیم حکیم»، «رابرت براشوینگ»، و «بابر جامسون» که به بررسی نقش قانون و روال در شکل شهر اسلامی پرداخته‌اند، یادآور ویژگی‌های راهبردی شهرسازی امروزمین است که در شهرسازی اسلامی از دیر زمانی آشکار است. «حکیم» در نوشتار چاپ شده در سال ۱۹۹۴ با نام *روال و نقش آن در گوناگونی معماری شهرهای اسلامی آیینی*^۴، افزون بر گوناگونی فضاها، به ارزش و جایگاه روال و

1. Incremental Planning

2. Lindblum

. در شهر اسلامی رسته‌های گوناگون و برزن‌های پراکنده برای بهبود و آسایش خود، دست به کارهای بومی و خودسالارانه می‌زدند.

پس‌اندازگری، پاس سرمایه‌ی همگان، خمس و زکات و نشان‌هایی بر ساختن و سامان دادن شهر به دست مردم و انجمن مردمی است.

4. The Urf and its role in diversifying the architecture of traditional Islamic cities

نقش راهبردی آن در شهرهای اسلامی پرداخته است (Hakim, 1994). یگانگی با گونه‌گونی و پرمایگی با ناهمگونی در شهرهای جهان اسلام، برگرفته از الگوها و راهبردهایی است که خود از دین‌شناسی^۱ گرفته شده است. به بیان دیگر، بنیاد شکل‌دهنده‌ی شهرهای آیینی اسلام براساس دین‌شناسی، قرآن و آیین اسلام بوده است. در بسیاری موارد گره‌گشایی شهرسازی به کمک این راهبردها در شهر اسلامی انجام شده است. روشی که برپایه‌ی خرد کارشناسان گوناگون شکل می‌گیرد. سازوکار دین‌شناسی اسلامی به همراه زبان طراحی - که دریافت‌پذیر برای کاربر و سازنده بوده است - در پایداری و پایداری شکل شهر و سامان برنامه‌ریزی آن نقش شایانی داشته است.

شناسه‌ی سه (خردگرایی و رشد هوشمند

توجه به خرد در اسلام و نیز، شهرسازی اسلامی به روشنی در روش کار پیامبر اسلام دیده می‌شود. اندیشیدن ارزشی سفارش شده در اسلام است که هم قرآن و هم آموزه‌های معصومین، مسلمانان را به اندیشه در همه‌ی دریافت‌شدنی‌ها برمی‌انگیزاند (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵).

راهبردهایی که به شیوه‌ی روال در شهر اسلامی به کار گرفته شده است، همان‌گونه که بیان شد، برخی برگرفته از خرد جمعی بوده است. فشردگی بافت، کم‌کردن گره‌ها و چهارراه‌های گذرها، زیباسازی گذر، به کارگیری ساخت‌مایه^۲‌های بومی و رده‌بندی برزن‌ها که امروزه همگی از بنیادهای شهرهای پایدار است، درس‌هایی است که خرد گروهی آنها را در فضاهای شهرهای اسلامی پراکنده است. درس‌هایی که در دوره‌ی کنونی بازگشت به آنها سفارش شده است. چنانکه ایده‌های شهر هوشمند، امروزه به دست جنبش شهرسازی جدید^۳ انجام شده‌ی همین‌ها را سفارش می‌کند.

جدول ۴ وابستگی سه شناسه‌ی فراکالبدی بیان شده در این بخش را به چهار شناسه‌ی پیشین درباره‌ی هم‌آمیزی پاره‌های کالبدی شهر نشان می‌دهد. در این جدول افزون‌بر این شناسه‌ها، ویژگی‌های شهرسازی نوین «جان پانتر» و انگاره‌های شهرسازی رده‌بندی شده به دست «هادسن»، در کنار هم نهاده شده‌اند. سنجش این گزاره‌ها نشان می‌دهد که نخست، شناسه‌های شهر اسلامی فراکالبدی و فرازمانی است. دوم، پوشش دهنده و دارای ارزش‌های شهرسازی نوین بوده که از دید اندیشمندان پنهان مانده است. سوم، این ارزش‌ها به شیوه‌های گوناگون، بسته به پژوهش‌های دیگر می‌تواند پیشنهاد شود. روشن است که مراد ما از چنین دسته‌بندی، باز نمودن ارزش‌های کالبدی و فراتر از کالبد و زمان و همچنین چکیده کردن آنها بوده است.^۴

۱. برابر فقه گرفته شده است.

۲. برابر با مصالح گزیده شده است.

۳. آندره دوآنی و پیتر کلتورپ

۴. گفتنی است که اندیشه‌های فراکالبدی نقی‌زاده در راستای این دسته‌بندی، به‌گونه‌ی زیر است:

مهرورزی، نیکوکاری، بندگی، پارسایی، دادگری، میانه‌روی، آسایش در رده‌ی نخست (پایداری با دادگستری)، یگانگی، رهنمودی، پندآموزی در رده‌ی دوم (راهبردی) و اندیشیدن و یادآوری در رده‌ی پایانی (سازش‌پذیری با خردورزی) می‌تواند نهاده شود.

جدول ۴. دستاورد پژوهش: ارزش‌های فراکالبدی و فرازمانی شهرسازی اسلامی و شیوه‌ی پوشش گسترده‌ی آن، به‌ویژه درباره‌ی انکاره‌های نوین شهرسازی

| انکاره‌های نوین شهرسازی | ویژگی‌های شهرسازی نوین | شناسه‌های فراکالبدی شهر اسلامی | | دستاورد |
|---------------------------------|----------------------------------|--------------------------------|--------------------------|---------------------|
| | | برگرفته از ناکالبد | برگرفته از کالبد | |
| گسترش پایدار لقمه‌به‌لقمه | چگونگی زیستگاه | گسترش پایدار، لقمه‌ای و بخشی | دادگستری | پایداری با دادگستری |
| | زندگی در بافت به جای نگاه به آن | | | |
| | زیستگاه ساختمانی و زیستگاه طبیعی | | | |
| | پایداری | | | |
| جانشینی داد و ستدی بنیادی | ارزش‌های بهره‌برداران | گسترش پایدار، لقمه‌ای و بخشی | دادگستری | پایداری با دادگستری |
| | طرح گروهی | | | |
| | پسند و خواست مردم | | | |
| فزاینده | رده‌بندی اندازه‌ها | راهبردی | یگانگی با گونه‌گونی | راهبردی و روالی |
| | گره‌گشایی | | | |
| | میان‌کارشناسانه | | | |
| | فرآیند | خردگرایی و رشد هوشمند | سازش‌پذیری با خردورزی | سازش‌پذیری با خرد |
| | آزمون‌گرایی | | | |

نتیجه‌گیری

ارزش‌های شهرسازی اسلامی به شیوه‌های پرشماری قابل بررسی و دسته‌بندی است. در این نوشتار بن‌مایه‌هایی فراگیر از شهر اسلامی را برگرفته از «کالبد» و «ناکالبد» شناسایی و به‌گونه‌ی «فراکالبدی» دسته‌بندی شد. برابر این نوشتار «پایداری با دادگستری»، «یگانگی با گونه‌گونی»، «پرمایگی با ناهمگونی»، «سازش‌پذیری با خردگرایی»، از ارزشمندترین بن‌مایه‌های شهرسازی اسلامی هستند که فرای «کالبد»، «جای» و «زمان» هستند. این بن‌مایه‌های شهر اسلامی، بسیاری از انکاره‌ها و روش‌های شهرسازی پیشرفته و امروزین را مانند «گسترش پایدار»، «رشد لقمه‌به‌لقمه»، «رشد فزاینده» و برنامه‌های «راهبردی» در بردارد.

بن‌مایه‌های به‌دست آمده در این نوشتار به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. به بیان دیگر، «یگانگی‌ها» در این شهر با ریشه در سازگارپذیری به «راهبردهای گوناگون ولی همگون» رسیده، یا پدیدآورنده‌ی راهبردهای ناهمگونی است که به «پرمایگی» شهر می‌انجامد. همه و همه‌ی این بن‌مایه‌ها با «دادگستری» پایدار و هم‌راستای هم قرار دارند. این ارزش‌ها هم در لایه‌ی «کالبدی» و هم «ناکالبدی» نهاده شده و برای همه‌ی زمان‌ها و جای‌ها به‌کار رفتنی است.

روی هم رفته، اسلام دین هم‌زیستی فرهنگ‌های گوناگون و گفت‌وگوی میان آنهاست. گونه‌گونی ارزش‌ها، مردم‌سالاری و آزادی بیان از همین ویژگی شهر اسلامی دریافت‌پذیر است. فراخوانی اسلام نیز بینشی جهانی است. همانا

فرهنگ جهانی اسلام به قوم‌های ناهمسان ارج گذاشته و برادری و برابری را سفارش کرده است و بدین روی، هم‌زیستی ارزش‌ها و فرهنگ‌ها در گستره‌ی اسلامی انجام پذیرفته است.

دین‌شناسی و آیین اسلام در زمینه‌ی شهرسازی یا معماری با توانایی دادن گزارش مناسب در زمان‌های گوناگون و جاهای پراکنده، راهبردهای سازش‌پذیر و پویایی را برای گشایش دشواری‌های گوناگون داده است. به بیانی، اسلام در شهر با هم‌آمیزی جدید پاره‌های شهر، شهرهای جدید خود را به‌پاداشته است. بنابراین روش بنیادی شهر اسلامی در شیوه‌ی به‌کارگیری و ساماندهی فضایی پاره‌ها و نویسه‌های موجود است، تا در ایجاد نوین این نویسه و پاره‌ها. این شهرسازی، راهبردی است و ویژگی‌ها و انگاره‌های درست امروزی شهرسازی را از زمانی بسیار پیش‌تر دربرداشته و توان بسیاری در جهان‌گستری داشته و همچنان دارد. آموزه‌های این شهرسازی در گسترش شهرهای امروز نباید فراموش شود و به‌ویژه شهرهای مسلمان نشین می‌توانند برپایه‌ی این آموزه‌ها به‌بالندگی و رشد شهرهای خود بپردازند. کشورهای گرداگرد کندیاب پارس و خاورمیانه و کشورهای عربی اسلامی، امروزه با پافشاری آگاهانه بر آیین‌های شهر اسلامی می‌توانند به گسترش آتی خود و نیز جهانی‌سازی انگاره‌های شهرسازی اسلامی دست یابند.

انگاره‌هایی که اکنون در شهرسازی امروزی از آنها استفاده می‌شود، پیش‌تر در شهرهای اسلامی به‌کار می‌رفته است، ولی کمتر نگارش شده است. این ویژگی‌ها با بررسی‌های ژرف، توان گسترش جهانی دارد؛ درست همان‌گونه که در دوره‌ی اسلام گسترده شده بودند. بنابراین باید به این پرسش پرداخت که چگونه می‌توان از ارزش‌های اسلامی در شهرسازی امروز سود جست و نیز چگونه دانش شهرسازی امروز را در شهرهای مسلمان‌نشین به‌کار گرفت. با نگاه به فراوانی شهرهای مسلمان‌نشین و شیوه‌ی به‌کارگیری ارزش‌های اسلامی در شهرها و نیز به دیده داشتن این نکته که امروزه شهرهای مسلمان‌نشین در پی خودسالاری میهنی هستند، دستگاه آموزشی، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها در کشورهای مسلمان، می‌توانند نقش ارزنده‌ای در سامان‌دهی این شهرها و یگانگی مسلمانان به‌جای آورند.

آنچه با نام ارزش‌های نوین شهرسازی گفته یا شنیده می‌شود، در هماهنگی کامل با ارزش‌های شهر اسلامی است و با آنکه آشکارا در این شهرها دیده می‌شود، کمتر پژوهشی آنها را نمایان ساخته است. روی هم‌رفته سازگاری ارزش‌های قابل به‌کارگیری در شهرسازی، باید بدون خشک‌اندیشی با شالوده‌ی شهرسازی اسلامی سنجش شود. امروزه مسلمانان می‌توانند با ژرف‌نگری در آن، به گشودن دشواری‌های شهرهای خود بپردازند. این نکته زمانی انجام‌پذیر است که سرشت شهر اسلامی به درستی نمایان شود. کورنگری وابستگی زمانی به کنار گذاشته شود. انگاره‌های کالبدی تنها رها شود. پافشاری بی‌خردانه بر بازگویی واژگان گذشته برچیده شود و به فضاهای آیینی و کهن با نگاهی امروزی نگریده شود. همچنین شایسته است تا در هم‌پیوندی اسلام و شهر پژوهش‌های بیشتری انجام گیرد.

سپاسگزاری

سرکار خانم «مریم هوشیدری فرد»، دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، در فراهم آوردن برخی نوشتارها به نگارنده یاری رسانده که از ایشان پاکدلانه سپاس دارم.

منابع

1. Abu-Lughod, J. L., 1987, **The Islamic City: History Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance**, International Journal of Middle East Studies, Vol .19, No. 2, PP. 155-176.
2. Afsharnaderi, K., 1996, **Common Islamic Urbanism in Islamic World**, Abady Quarterly Journal, No. 22, PP. 46-56. (*in Persian*)
3. Bemanian, M., 2010, **Traditional Architecture and Urbanism in Islamic Countries**, Heleh Publication, Tehran. (*in Persian*)
4. Burckhardt, T., 2009, **Art of Islam: Language and Meaning**, World Wisdom, Bloomington, Indiana.
5. Campo, J. E., 1991, **The Other Sides of Paradise: Explorations into the Religious Meanings of Domestic Space in Islam**, University of South Carolina, Columbia.
6. Edwards, B., 2006, **Courtyard Housing: Past, Present and Future**, Taylor & Francis Group, London.
7. Gabbi, F., 2006, **The contribution of Max Weber's Essay "The City" to the Practice of Policy Analysis**, Conference on the Interpretive Practitioner: from Critique to Practice in Public Policy Analysis, Birmingham.
8. Goddard, C. C., 1999, **The Question of the Islamic City**, Montreal: Institute of Islamic Studies, McGill University, Canada.
9. Good, D., 2003, **The Middle Eastern Islamic City: Type and Morphology**, articles:goodmecitiespaper, Retrieved July 21, 2012, from Goodmecitiespaper: <http://bss.sfsu.edu/guo/geog%20432/articles/goodmecitiespaper.pdf>.
10. Hakim, B. S., (n.d.). **Missing Elements for a Theory of Urban Form in Traditional Islamic Culture**, Arch. & Comport. / Arch. & Behav. , 221-226.
11. Hakim, B. S., 1986, **Arab-Islamic Cities: Building and Planning Principles**, Kegan Paul International Limited, London.
12. Hakim, B.S., 1994, **The Urf and its Role in Diversifying Architecture of Traditional Islamic Cities**, Journal of Architectural and Planning Research, Vol. 11, No. 2, PP. 108-127.
13. Hattstein, M., 2001, **Islam: Art and Architecture**, H.F. Ulmann, Germany.
14. Hillenbrand, R., 1999, **Islamic Art and Architecture**, Thames & Husdon, London.
15. Kazerooni, F., 2009, **Persian Gulf Islamic Architecture**, Rahnama Press, Tehran.
16. Leonardo, B., 1990, **City History: Islamic and European Cities in the Middle Age**, Translated by Parvaneh Movahed into Farsi, University Publisher Center, Tehran. (*in Persian*)
17. Lindblum, C., 1959, **The Science of Muddling Through**, Public Administration Review, Vol 19, No. 2, PP 79-88.
18. Mashhadizadeh Daaghani, N., 2004, **An Analysis of Urban Planning in Iran**, Science and Industry University, Tehran. (*in Persian*)
19. Memarian, Gh., 2005, **Familiarity with Residential Architecture in Iran**, Science and Industry University, Tehran. (*in Persian*)

20. Michell, G., 2002, **Architecture of the Islamic World: Its History and Social Meaning**, Thames and Hudson, London.
21. Mojabi, S.M., 2009, **In Search for urban Identity of Qazvin City**, Ministry of Housing and Planning, Research and Study Center for Architecture and Urbanism, Ghazvin. (*in Persian*)
22. Momeni, M., 1994, **The Fountainheads of Method and Worldview of Islamic-Iranian Urbanism (Discourse on Following Method in Geographic Urban Research**, Journal of Geographic Researches, No. 33, PP. 15-46. (*in Persian*)
23. Morris, J. 2002, **History of Urban Form Before the Industrial Revolution**, Translated by Raziye Reza Zadeh, "Fajr Tosehe" Consultant Engineers, Tehran. (*in Persian*)
24. Naghizadeh, M., 2006, **Islamic Architecture and Urbanism (Theoretical Fundamentals)**, Rahian Publisher, Tehran. (*in Persian*)
25. Nasr, T., 2008, **Search on Urbanism and Architecture of Zandiyeh Dynasty**, Navid Shiraz, Shiraz. (*in Persian*)
26. Noghrehkar, A.H. 2008, **An Introduction to the Islamic Identity in Architecture and Urban Development**, Ministry of Housing, Tehran. (*in Persian*)
27. Nohi, S.H., 1996, **City Structure and Religious Discourse**, Abady Quarterly, No. 22, PP. 34-40, (*in Persian*)
28. Peychev, S., 2010, **Max Weber and the Islamic City**, Retrieved January 1, 2011, from Academia.edu: <http://illinois.academia.edu/StefanPeychev/About>.
29. Preziosi, D., 1991, **The Mechanisms of Urban Meaning**, in Bierman, Abou-El-Haj, and Preziosi, eds., *The Ottoman City and Its Parts : Urban Structure and Social Order*.
30. Raymond, A., 1984, **The Great Arab Cities in the 16th-18th Centuries, an Introduction**, Aagah, Tehran. (*in Persian*)
31. Raymond, A., 1991, **The Great Islamic Arabic Cities**, Translated by Hossein Soltanzadeh, Agah Publisher, Tehran. (*in Persian*)
32. Rezaei, M. & Serjoei, A., 2000, **Melody of Islam through the City: Contemporary Look into Traditional Islamic Cities**, Proceeding of Islamic Arts Seminar, Art Cultural Center, Tehran. (*in Persian*)
33. Soltanzadeh, H., 1994, **The Impacts of Islam on City Construction**, Architecture and Urbanism Quarterly, No. 25, 26, PP. 44-49. (*in Persian*)
34. Soltanzadeh, H., 1995, **Naeen: City of Historic Thousands**, Cultural Researches Office, Tehran. (*in Persian*)
35. Spahic, O., 2005, **The Prophet Muhammad (PBUH) and Urbanization of Madinah**, IIUM Press, Virtual Book.
36. Stierlin, H., 2002, **Islamic Art and Architecture: From Isfahan to the Taj Mahal**, Thames & Hudson, Indonesia.
37. Woodberry, J., 1986, **Reaching the Resistant: Barriers and Bridges for Mission**, William Carey Library Publishers, Pasadena, CA.

***Eternal and International Concepts of Islamic Cities
(Revealing Urban Islamic Views far beyond the Body and Time)***

Rezaei M.*

Assistant Prof., Dep. of Urban Planning and Design, Islamic Azad University, Tehran Central Branch

Received: 18/07/2012

Accepted: 17/10/2012

Extended Abstract

Introduction

As the main question, this research looks for the abilities and the ways to apply Islamic urban values for recent urban problems. Although the Islamic cities are studied by many researches, scholars, and thinkers, the meanings and concepts of the studies are mainly focused either on physical or on historical issues and the researches have had non-dynamic approaches and the current applicable features of the subject have not been covered well.

Resembling Islamic cities to a language and (con) text, there has been more attention paid to the alphabets and elements of the language rather than to its main message. Words, syntax and grammar of this language have been elaborated, but the meanings and concepts are neglected.

Hence, one of the main goals of this article, as the title shows, is going beyond the words and vocabularies of that text and getting the main ideas. In other words, the article intends to find new approaches beyond the historic and physical aspects.

Furthermore, the article compares contemporary urban theories with traditional Islamic cities to use the lessons for today's developments.

Methodology

The qualitative research approach employed here has primarily used document analysis and observation. In this manner the theory of Islamic city has been reviewed in literature. The article, firstly, will categorize some studies of Islamic Cities and demonstrate that they do mostly focus on physical and historic aspects. A new dimension, then, will be emerged which covers the contemporary urban planning theories.

*E-mail: rezaei@iau.ae

Tel: 00971505958279

After categorizing related studies, modes of physical combination of these cities, however, will be classified into Justice Location, Unified in Diversity, Oxymoron as the Secret of Completeness, and Multi-value Logic.

Eventually, new approaches in contemporary urban planning theories since 1960 including rational, incremental, transactive, advocacy and radical approaches as well as structure and strategic methods of urban planning have been compared to the Islamic Cities Developments.

Results and Discussion

The concept of the 'Islamic City' has been discussed since the turn of the last century. The famous sociologist Max Weber (1864-1920) set up a framework for categorizing Islamic cities, and was largely followed by orientalist for the next half century. Weber concluded that the emergence of capitalism was contingent upon the existence of independent urban communities or free cities; cities of the Christian world (Gabbi, 2006) Marcias, basing his article on the famous Arab geographer and lawyer, Ibn Khaldun (1406), cites the physical aspects of an Islamic city as incorporating the congregational Friday mosque, with adjacent chief bazaar, together with the public bath for preparing Muslims for the Friday prayer (Abu-Lughod, 1987,156).

In 1955 Gustave Von Grunebaum collects all the findings of previous Western scholars about the Islamic city and synthesizes them into a single model (Goddard, 1999, p. 43). In 1956, E. Ashtor-Strauss explains that through a combination of weakened government and a dormant tradition of municipal autonomy, the populations were able to assert significant control over their own lives and rulers. Claude Cahen in 1958 continued the work of Ashtor-Strauss. He argues that the captured cities by Arabs haven't changed under the Arab rules, rather they developed along the same path as most of the neighboring European cities. So he started his research based on social and historical approaches of the Islamic cities mostly Syria, Iraq and Iran and compared them with their neighboring Western cities, mostly southern Italy.

In 1965 Albert Hourani and Samuel Stern referred to both Weber's category and the standard Islamic city model. Stern concludes that the Islamic city's essential characteristic is the general absence of corporate institutions or its looseness of structure.

In 1967 Ira Lapidus presented a comprehensive new model of the Islamic city with pointing the critiques, revisions, and ideas of Ashtor-Strauss, Cahen, and Stern. His ultimate goal is to examine the social structure of certain medieval Muslim cities to understand the Islamic society.

Kennedy in 1985 provides a methodical and comprehensive account of the typical attributed features to the Islamic city and its development. His work represents a new post-orientalist trend of looking at the Middle Eastern urbanism in and of itself. He tried to define the urban development as a unique phenomenon tied to its region and society and not according to its similarities or differences to the evolution of European cities.

Baber Johansen (1981) and Besim Hakim (1986) examined the inter-dependency of Islamic law and the development of a city. Johansen sought to find out how Islamic law defined a city, while Hakim was concerned with how the law determined urban development and shape or morphology.

Most Middle Eastern and North African cities have been studied with different scholars and theorist to extract a prototype to explain the theory of Islamic city. All of these studies and theorems have, in some way, and to a greater or lesser degree, influenced the development of the Islamic city in the modern world.

Amongst all of these discussions, the main achievement of this research is that Muslim Cities during Islamic Period, along with Islamic guidelines, have physical and non-physical lessons to be learned which are able to be matched with liable contemporary urban developments.

Physical lessons are divided into the same categories of previous scholar studies:

- Placement of Justice and Efficiency,
- Unified in Diversity,
- Oxymoron as the secret of completeness,
- Robustness based on multi-value logics,

At the same time non physical lessons are emerging as the following indicators:

- Strategies, Pattern Language and Incremental Development,
- Sustainability and Normative Issues,
- Rationalism and Smart Growth.

Conclusion

Values, concepts and the views of Islamic cities are beyond body, place, and time. They are eternal and international concepts that can be applied for urban development globally. The article classified these concepts into four values: Sustainability with Justice, Unification with Diversity, Richness with Oxymoron and Rational Felexibility. Ideas of contemporary Urban Planer theorists are covered with these concepts.

Islamic Cities, in their true meanings, have had the best solutions, methods and models of urban developments. Nowadays Muslim people are able to explore the Islamic urban factors to apply them in their recent urban issues. It will be happened, if the accurate nature and concept of Islamic cities is defined and just studied beyond the mere physical assumptions.

Keywords: *Islamic Urbanization, Contemporary Urban planning Theories, Islam, City, Middle Eastern Cities.*